

مفت است دور وزی بهوس غوطه بخوردن • بدل شدن با تبعین
نفس درون • اجمال عمت و هست فردن • هر قطره کزین بگر که بر او بر آید
دل گشت کران شد **کلمه** روح ان ذله چه بریت بسید لطیف غیبی
شاهدست لایحی جلال استعدادش از به نقابهای جوهری عقل سپیدست
و اقباب کالاش از دیدن مسح ادراک لامع و هویرا عقل سحر جلیت از سرش
ایجاد معجزات و حیا آینه از حقیقت ایماں چه رکش • اگر عقل در عرصه فیم زبوت
غیر ناخت چنگ سر سیدیم بودیت نمی انداشت **رباعی** هر کس ز حقیقتی بنا شد
بمورد بعشرت زساند نظرش از هستی ذات باز معدوم خوش • چینی بود
دل کز آن شد بگریش **امریع** چه سر شک با سر و یا بیم قدم نزد بهوای تو که هزار
ابله در عرفی بگذر خیم ز حیای تو • بخرام فتنه سده عنان که مباد چون دانان
پارتنق شوشه زنده در مان زشتگت رنگ عنای تو • خجاست بهت برکت که
بفرستی بر بهایجا • دل چاک بر کشد از نفس سحر افشار دعای تو • چه و فاکه
که مکتب حجات آن ستم • که چون غنچه کاسه بکف بند ز دل شکست کدای تو •
بر نبات اگر چه غم رسد منم با بر لب عدم رسد • نیز سر کمانک بهم رسد لب من ز عرف
شایسته ز سخن فروش تو جلوه که ز منم شایه تو برده در بگدام ز مردم سر کند بخیر
منم مای تو • تو ز فاد منتر توی چه فروشم ایستد وی • بتالی ندم که بنود
نوه اگر از تو ام چه طلب و کران منم چه طلب کنم • بهر انفعال منم چه فانی منم چه
بقای تو چه جنون شده بکنار من • چه خطا نشیب فرازم • چه حجب غفلت از من

بفرستی

چه بهشت یا اولقایتو • بچر رنگ صورت خون من • بدر و نقاب جنون من • که
باب ایستد شسته است از خاک کف بائی تو • بدل زنجیر سار سیم • بچار سیم که بجا
منی غافل از همه جا بیده • جو سحر بجا لاجلوت تخم زهمت زنده که نفسیک در سیم آب شد
ز حجاب ایستد بایتو • منی بدل وصف الش جان • دل جاک تا سر آسمان • بقدر توست بقدر
کلمه کمال الهی چه جامع حقیقت هو جلالت و جمالت • در مجازستان عالم کون • هر جا
بدش ظهور رسیده بمقتضای کمال غلبه ازین هر دو صفت که در باطن بقدر کون
باسم خاص ممتاز کرد و بره • یعنی در مرتبه که فروغ بدایتی با بخت ارای نسق چو
جد هر شنا سوا تا رفطرت اثر اعتبار نبوت که جمال معنولیت • سو سوسه شیت
در مقام کلمه قلانی با وجود استعداد بدایت مایل با تعبیری افتاد و دست
معنای امتیازش • باسم ولایت معدوم دعوت یعنی عرض جمال مستعد
باشایسته شخض معدوم استعداد و موجودات نبوت تا امور دعوت خلق نیست
نشأ ولایت داره اقتدار ولایت هر گاه خلقت تقوین ولایت مرئوسه •
سرانجیب نبوت بر سر راه رس ولایت را در حالت انقباض و انقباض و معنی
نبوت تصور کردنت • و نبوت در معوش استنار جلال انجمنان عرض
ولایت بخيال و اردن تصرف این دو کیفیت بر یک صورت و معنی
لا يزال در مزاج ایمان ساریست • و قدرت این مون چون حقیقت
روز شب بر تعبیرین • و تو قف صریح خطا کمان جاری • ازین دفتر بغور بر
بردارند سوا عظمت • و حقیقت و ازین سار بگر هر قطره که او رسند

در مقامیکه

بافلا

سار
دون